

## ازدواج شانس نیست



پدیده ازدواج دانشجویی چند سالی است که مورد توجه قرار گرفته. اما آنچه در این سالها با عنوان ازدواج دانشجویی بیان می‌شود دقیقاً ازدواج دانشجویی نیست، زیرا در این نوع ازدواج لازم نیست که دو طرف دانشجو باشند و تنها دانشجو بودن یکی از طرفین کافی است.

پدیده ازدواج دانشجویی چند سالی است که مورد توجه قرار گرفته. اما آنچه در این سالها با عنوان ازدواج دانشجویی بیان می‌شود دقیقاً ازدواج دانشجویی نیست، زیرا در این نوع ازدواج لازم نیست که دو طرف دانشجو باشند و تنها دانشجو بودن یکی از طرفین کافی است.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از مجله سپیده دانایی، اما ازدواج دانشجویی در معنای دقیق کلمه ازدواجی است که هر دو طرف دانشجو و در دانشگاه با هم آشنا شده باشند و ازدواج کنند. این نوع ازدواج البته موافقان و منتقدانی دارد. برای نمونه، سؤالاتی که همواره مطرح می‌شود این است: آیا آشنایی دختر و پسر در دانشگاه و رابطه آنها با همدیگر به ازدواجی موفق می‌انجامد؟ آسیب‌های این نوع ازدواج چیست.

ابتدا می‌خواستم به طور کلی نظرتان را درباره ازدواج‌های دانشجویی بیان کنید. البته منظور من از ازدواج‌های دانشجویی فقط معطوف به آن نوع ازدواج دانشجویی که الان در دانشگاه‌ها مطرح است و هر ساله جشنی برگزار می‌شود نیست، زیرا همان‌طور که مستحضرید، در این نوع ازدواج حتماً لازم نیست که دو طرف دانشجو باشند. منظور من بیشتر آن نوع ازدواج‌های دانشجویی است که دختر و پسر در دانشگاه با هم آشنا می‌شوند و تصمیم می‌گیرند که با هم ازدواج کنند.

در حقیقت، یکی از نحوه‌های صورت گرفتن ازدواج در حال حاضر این نوع ازدواج است. دختر و پسر فرایند آشنایی را در مدتی طی می‌کنند، حتی ممکن است به هم علاقه‌مند شوند یا مناسبات عمیق‌تری با هم داشته باشند و بعد به ازدواج ختم شود. در مورد اینکه گفته می‌شود این نوع ازدواج مناسب است یا نه باید گفت که اصولاً ازدواج امر خوب و مناسبی است. اینکه دو جوان تصمیم به ازدواج بگیرند و رابطه عقیفانه‌ای بین آنها وجود داشته باشد بسیار خوب است. همیشه که نباید قواعد ازدواج را یک چیز از پیش تعیین شده در نظر گرفت. ولی نکته‌ای که اینجا هست میزان آشنایی، نوع آشنایی و نوع عاطفی است که ممکن است این دو نفر به هم داشته باشند و این موارد نکات مثبت و منفی‌ای در پی دارد. مثلاً دختران و پسرانی که با هم آشنا می‌شوند یک مقدار کشش عاطفی هم به همدیگر پیدا می‌کنند. البته سنشان و خصوصیات طبیعی و غریزی‌شان هم این را ایجاب می‌کند.

گاهی اوقات به دلیل کم‌تجربگی، این اتفاق به درستی به خانواده‌ها انتقال داده نمی‌شود. بسیاری از مواقع انتخاب غلط نیست، اما نحوه طرح آن برای خانواده‌ها نسنجیده و نادرست است. گاهی اوقات هم فاصله زمانی بین آشنایی دختر و پسر و طرح آن برای خانواده‌ها بسیار زیاد است. یعنی طول مدت آشنایی بسیار زیاد شده و رابطه دختر و پسر به جای آنکه صرف شناخت همدیگر بشود، به صورت نوعی زندگی دو نفره ادامه پیدا می‌کند. یعنی ظاهراً هیچ ازدواجی صورت نگرفته، ولی یک پیوند عاشقانه، طولانی مدت و صمیمانه همراه با درگیر شدن در سرنوشت همدیگر پدید آمده. خوب، این در حقیقت دیگر روند انتخاب نیست. نکته دیگر آنکه من اعتقادم این است که عشق برای ازدواج فوق‌العاده ضروری است. آدم یا باید عاشق باشد یا نتواند علاقه‌مند شود. عشق برای ازدواج بسیار ضروری است، اما باید توجه داشت که عشق شرط لازم است، نه کافی. عشق گذرنامه و مجوزی برای ازدواج نیست. انسان با دیدن ظاهر یا پاره‌ای از تجلیات شخصیت یک فرد به او علاقه‌مند می‌شود، اما در نظر نمی‌گیرد که اینها دال بر تمامی ویژگی‌ها و خصوصیات آن شخص نیست. مثل این است که انسان با دیدن یک اتاق خانه بخرد، در حالی که اتاق‌های دیگر را ندیده. بعد هم که ازدواج می‌کند، با تجلیات دیگر طرفش آشنا می‌شود و چون این ویژگی‌ها را نامناسب می‌بیند، معترض و ناسازگار می‌شود.

برخی از منتقدان ازدواج‌های دانشجویی به این نکته اشاره می‌کنند که چون افراد با قومیت‌های متفاوتی در دانشگاه گرد آمده‌اند، احتمال فراوانی وجود دارد که دختر و پسر دانشجویی که با هم آشنا می‌شوند از قومیت‌های متفاوتی باشند و این تفاوت قومیتی احتمال موفقیت ازدواج را کاهش می‌دهد. شما تا چه اندازه با این نظر موافقت می‌کنید؟

همیشه وقتی از من سؤال می‌کنند که ازدواج را چطور می‌بینی، می‌گویم که ازدواج شانس نیست، بلکه سازش است. سازش‌دهی و سازش‌پذیری است. سازش‌کاری نیست، بلکه سازگاری است. منظورم این است که ازدواجی موفق است که دو نفر با هم انطباق پیدا کنند. نمی‌توانیم بگوییم فلانی شانس آورد که یک همسر خوب گیرش آمد، بلکه باید گفت فلانی و همسرش درجه سازش‌دهی و سازش‌پذیری‌شان بالاست. یعنی راحت‌تر می‌توانند با هم انطباق پیدا کنند و البته شرایطشان هم به آنها

کمک کرده و بادهای مساعدی وزیده. ازدواج سازشکاری نیست به این معناست که تمامیت وجود یک نفر محو فرد مقابل بشود و فقط فرد مقابل برنده باشد. از نظر من، همان طور که جان اشتاین بک می‌گوید، خوشبختی یک امر جمعی است.

ازدواجی موفق است که دو نفر با هم انطباق پیدا کنند. نمی‌توانیم بگوییم فلانی شانس آورد که یک همسر خوب گیرش آمد، بلکه باید گفت فلانی و همسرش درجه سازش‌دهی و سازش‌پذیری‌شان بالاست.

حالا چه چیزی باعث سازش می‌شود؟ هر چقدر نزدیکی دو نفر بیشتر باشد امکان سازش بیشتر است. مثلاً اگر دختر و پسر هر دو از یک فرهنگ و خرده فرهنگ باشند، از یک سطح تحصیلات برخوردار باشند، سن، ویژگی‌های ظاهری، افکار، اهداف و سبک زندگی‌شان بیشتر شبیه هم باشد، قطعاً سازش‌شان بیشتر است. یعنی شباهت‌ها باعث جذابیت می‌شوند. البته تفاوت‌هایی هم در بین دو نفر وجود دارد. منتها این تفاوت‌ها طوری نیست که انطباق را امکان‌ناپذیر کند. از دید اسلام هم که نگاه کنیم، می‌بینیم که می‌گوید دو نفری که می‌خواهند با هم باشند باید هم‌کفو باشند. منظور از کفویت هم‌تا بودن است. همتایی به زن و مرد برای موفقیت در ازدواج کمک می‌کند. بارها اتفاق افتاده که دو طرف از طبقات متفاوتی بودند. گاه یکی از این دو نفر به خودش فشار می‌آورد که بالا بودن طبقه خودش را منکر شود، ولی طرف مقابل احساس حقارتش تشدید می‌شود. این ازدواج منجر به مشکلات و در نهایت، جدایی می‌شود. در ازدواج دانشجویی هم این اتفاق می‌افتد. دو جوان که از فرهنگ‌های متفاوت طبقات اجتماعی متفاوت هستند به هم علاقه‌مند می‌شوند و روی ازدواج با همدیگر هم اصرار دارند. اینها کاملاً به مسائل غیرواقع‌بینانه نگاه می‌کنند و می‌گویند این ازدواج هیچ اشکالی ندارد. البته برخی از خانواده‌ها هم به ازدواج فرزندان‌شان به عنوان وجه‌المصلحه نگاه می‌کنند و از طرف دیگر، برخی از جوانان برای آنکه با خانواده خود مقابله کنند می‌خواهند خودشان تصمیم بگیرند، ولو اینکه تصمیم‌شان غلط باشد. خانواده‌ها هم به این حالت دامن می‌زنند، به این صورت که برخورد‌هایشان با نگرانی توأم است، ناسنجیده عمل می‌کنند، فرزندان‌شان را به خوبی راهنمایی نمی‌کنند، رابطه‌شان با آنها دوستانه نیست، شکافی بین آنها وجود دارد و گاهی اختلاف، دوری و غربت در بینشان حاکم است. وقتی فرزندان‌شان به سن ازدواج می‌رسد، نه تنها کمک‌کننده‌اش نیستند، بلکه مدعی هم هستند. این مسئله باعث می‌شود که در خانواده تعارض و کشمکش ایجاد شود.

منظورتان از اینکه کمک‌کننده نیستند و مدعی‌اند چیست؟

مثلاً کسی را که فرزندان‌شان برای ازدواج انتخاب کرده به بهانه‌های مختلف نمی‌پسندند و می‌گویند فلان کسی را که من انتخاب کرده‌ام باید انتخاب کنی. ولی باید در این روند به جوان کمک کرد و به عشق و علاقه و انتخابش احترام گذاشت. والدین نباید رابطه‌ای قیم‌وار با فرزندان‌شان داشته باشند، بلکه باید او را طوری تربیت کنند که انتخاب‌کننده و تصمیم‌گیرنده باشد و البته تصمیمات او هم واجد ارزش‌ها و معیارهای خوب و سنجیده باشد. والدین فقط باید در تصمیماتی که فرزندان جوان‌شان می‌گیرند به او کمک کنند و از او حمایت کنند. حمایت هم تنها جنبه مالی ندارد، بلکه جنبه عاطفی هم دارد. توجه داشته باشند که در ازدواج فشار زیادی بر جوان وارد می‌شود. درست است که ازدواج امر مبارکی است، اما پراسترس هم هست. پس فرزند ما در این زمان نیاز دارد که در کنارش باشیم، نه در مقابلش. نباید مدعی و سرزنش‌کننده او باشیم یا اینکه انتخاب او را نادیده بگیریم یا تمسخر کنیم، بلکه باید نقش تکمیلی و تصحیحی داشته باشیم. ولی متأسفانه الان شاهد هستیم که در اکثر ازدواج‌هایی که خانواده‌ها با آنها موافق نیست موضعی اتخاذ می‌شود که هم باعث از دست رفتن احترام خانواده‌ها ورنجیده شدن آنها می‌شود، هم باعث فاصله گرفتن خانواده‌ها از فرزندان‌شان. اگر خانواده‌ای ازدواجی را نامطلوب دید، باید سعی کند فاکتورهای مورد نظرش را به فرزندش انتقال دهد تا او این موارد را ببیند. وقتی این کار انجام گرفت ولی جوان از تصمیم خود منصرف نشد، خانواده حتی اگر مخالف باشد، باید هدایتگر باشد.

حتی اگر مطمئن باشند که این ازدواج به شکست منتهی می‌شود؟

بله. حلقه آخر نجات این است که آنان از فرزندان‌شان حمایت کنند، زیرا راه حل دیگری وجود ندارد. همه حرف‌ها گفته شده و اتمام حجت شده. حالا وقت حمایت است. براساس تجارب ما، عدم حمایت خانواده‌ها باعث افزایش احتمال جدایی می‌شود. این مسئله یک نوع رفتار بزرگوارانه و بخردانه است و می‌تواند به زندگی پایدار فرزندان کمک کند. نظر من این است که ازدواج یک انتخاب و تصمیم شخصی است. منتها باید فرد بداند که با چه کسی می‌خواهد ازدواج کند و خودفربیی نباشد. متأسفانه بسیاری از دانشجویان گرفتار خودفربیی‌های متعددی در ازدواج می‌شوند. ازدواج عجولانه هم اصلاً تجویز نمی‌شود. بزرگ‌ترین آسیب‌ها در ازدواج‌های عجولانه است که متأسفانه به کرات این‌گونه ازدواج‌ها را به خصوص در دانشجویان مشاهده می‌کنیم. دختر و پسر دانشجویی که مدت مدیدی با هم دوست و هم‌کلاسی بودند والدین‌شان را مجبور می‌کنند که هر چه زودتر به خواستگاری بروند و در این راه، شرایط خانواده، موانع و بی‌تناسبی‌ها را در نظر نمی‌گیرند و یک بحث منطقی و منصفانه با والدین‌شان نمی‌کنند. آنها طوری با پدر و مادرشان برخورد می‌کنند که انگار در این زمینه علامه دهرند.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا شما دوره دانشجویی را دوره مناسبی برای ازدواج می‌دانید؟

اول اینکه اتفاقات با نظر ما انجام نمی‌شود. اتفاقات رخ می‌دهند و ما باید آنها را تجزیه و تحلیل کنیم. از نظر من، دوره دانشجویی دوره‌ای جدی و مهم است. من همیشه تأسف می‌خورم که دانشجویان مسئله تحصیلشان را بسیار بی‌انگیزه دنبال می‌کنند. این هشداری به همه ماست تا دنبال پیدا کردن راهی برای افزایش انگیزه دانشجویان باشیم. اما به هر ترتیب، دانشجو در سنی است که نیازهایی دارد. خواهناخواه موقعیت‌هایی برای او پیش می‌آید.

گاهی اوقات ازدواج صورت از پیش تعیین شده‌ای ندارد، بلکه برای فرد پیش می‌آید. چنین موقعیت‌هایی را نمی‌توان مسکوت گذاشت. آیا در صورت ازدواج زندگی دانشجویی لطمه می‌خورد؟

بله، خیلی اوقات این اتفاق می‌افتد. البته برخی از دانشجویان هم زندگی‌شان منظم‌تر می‌شود. در ایران، هر چه افراد پرکارتر شوند منظم‌تر می‌شوند.

معاون آموزشی ستاد ازدواج دانشجویی اشاره کرده بود که طبق تحقیقات، دانشجویانی که ازدواج می‌کنند نمره‌های بالاتری در امتحاناتشان کسب می‌کنند.

بزرگ‌ترین آسیب‌ها در ازدواج‌های عجولانه است که متأسفانه به کرات این‌گونه ازدواج‌ها را به خصوص در دانشجویان مشاهده می‌کنیم.

البته خیلی از پژوهش‌هایی که می‌شود قابلیت تعمیم ندارد، ولی امیدوارم که این وضعیت وجود داشته باشد. نکته دیگری هم که در اینجا وجود دارد این است که کسب نمره بالا حکایت از معلومات زیاد نمی‌کند. متأسفانه این هم از آسیب‌های دانشگاه‌های ماست. ولی می‌توان گفت بعضی اوقات بین افرادی که در رشته‌های دشوارتر و پراسترس‌تر درس می‌خوانند این ازدواج است که قربانی درس و تحصیل می‌شود.

لطفاً این مسئله را دقیق‌تر و مشخص‌تر توضیح دهید.

یعنی دو طرف به هم رسیدگی نمی‌کنند. بارها در بین مراجعانم مشاهده کرده‌ام که شوهر گلایه می‌کند که هر وقت می‌خواهم مادرم را دعوت کنم، زخم می‌گردد امتحان و درس دارم. زن هم از طرف دیگر گلایه دارد که اینها هر وقت به مهمانی می‌آیند تا دیروقت می‌نشینند، درحالی‌که من امتحان دارم. گاهی اوقات دوره دانشجویی با به دنیا آمدن بچه توأم می‌شود که باعث لطمه به فرزندپروری می‌شود. من دانشجویی داشتم که رفته بود توی یک اتاق و برای امتحان دکتری درس می‌خواند، درحالی‌که بچه‌هایش پشت در گریه می‌کردند. به هر حال، فرد نمی‌تواند به راحتی بگوید که من تحصیلاتم را پشت سر گذاشتم و در عین حال، به بچه‌هایم هم خوب رسیدگی کرده‌ام. این شرایطی است که دنیای ما با آن روبه‌روست. درس هم که نباشد اشتغال وجود دارد. چاره‌ای هم نیست. نسل‌های قدیم با شخم زدن و بیل زدن و کارهای یدی سختی می‌کشیدند و نسل‌های جدید با درس خواندن و کار کردن توأمان و تحمل فشارهای اجتماعی سختی می‌کشند.

منظورتان این است که صرف وجود این لطمات باعث نمی‌شود که ما نگاه منفی به ازدواج دانشجویی داشته باشیم.

اگر هم نگاه منفی داشته باشیم، این نگاه منفی را نمی‌توانیم تجویز کنیم و بگوییم که دانشجو نباید ازدواج کند چون نه حرف درستی است، نه ممکن است. به هر حال، دانشجویان ازدواج می‌کنند. دولت‌ها، نهادهای مربوط به جوانان و دانشگاه‌ها باید وظایفی را در این مورد برای خودشان تعریف کنند. همان‌طور که خانواده‌ها یک‌سری وظایف را برای خودشان تعریف کرده‌اند. بزرگ کردن نوه‌ها، به مهمانی‌های فرزندشان کمک کردن، کمک‌های مالی و تدارک خانه از جمله مواردی هستند که برخی از خانواده‌ها برای کمک به فرزندانشان بر عهده گرفته‌اند.

در بحث ازدواج دانشجویی ما با سه گروه روبه‌رو هستیم؛ دانشجو، خانواده، دولت و دانشگاه‌ها. شما به عنوان یک روان‌شناس، برای اینکه دانشجویانی که ازدواج می‌کنند با مشکلات کمتری مواجه شوند چه راهکارهایی پیشنهاد می‌کنید؟

قطعاً آگاهی بخشیدن پیشگیرانه است. پیشگیری از هر نوع آسیب آگاهی دادن به موقع است. تربیت صحیح فرزندان هم باید در نظر قرار بگیرد. تربیت از بدو تولد شروع می‌شود. والدین باید فرزندان‌شان را طوری تربیت کنند که بتوانند هیجان‌اتشان را کنترل کنند. باید به جوان آگاهی داد که عشق پدیده‌ای نیست که باعث شود فرد دست و پایش را گم کند. این کشش‌ها نباید باعث شتاب‌زدگی شود. باید آشنایی با جنس مخالف را به سمتی قابل پذیرش از نظر مذهب و اجتماع اشاعه بدهیم. خیلی

اوقات می‌توانیم در خانواده و در فامیل نشست‌هایی داشته باشیم که پسرها و دخترها بتوانند ویژگی‌های همدیگر را به خوبی بشناسند و لزوماً هم هیچ‌کدام از مرزها و خط قرمزها شکسته نشود. فقط این‌گونه نباشد که وقتی فرد به دانشگاه می‌رود، جنس مخالف خودش را ببیند و زیر و رو شود. دوم اینکه از طریق اساتید دانشگاه راهنمایی‌های صحیحی به دانشجویان داده شود که البته باید امکان این کار هم به اساتید داده شود. دانشگاه‌ها هم باید در اشتغال به دانشجویان کمک کنند. همان‌طور که در اکثر دانشگاه‌های دنیا این‌گونه است. اگر این مسئله اتفاق بیفتد، لزوماً تنازعی بین بحث ازدواج و ادامه تحصیل اتفاق نمی‌افتد. مسئله دیگر این است که دولتمردان ما بسیاری از نیازهای جامعه را موجه و مشروع بدانند و بر این اعتقاد باشند که نیازهای مردم به‌ندرت نامشروع است. همه چیز نباید در سطوح نمادین باشد، به این صورت که یک جشن ازدواج دانشجویی برگزار کنیم و دو سکه بدهیم و تمام. این کافی نیست. این کار فقط انتظار به وجود می‌آورد و افراد را ناکام‌تر می‌کند. باید قواعدی گذاشته شود. وزارتخانه‌ها باید نقششان را در قبال جوانان که یک چهارم جمعیت‌مان هستند، به‌خوبی اجرا کنند. خانواده‌ها هم باید توجه بیشتری به فرزندانشان داشته باشند که البته به دلایلی این امر صورت نمی‌گیرد. البته بعضی اوقات خانواده‌ها هم قربانی شرایط و مشکلات اجتماعی هستند، ولی در هر صورت آگاهی‌بخشی به خانواده‌ها می‌تواند بسیار کمک کند.

اگر حرف دیگری مانده بفرمایید.

من فقط به دانشجویان توصیه می‌کنم که مشاوره قبل از ازدواج را جدی بگیرند و دولت هم در حمایت از مراکز مشاوره به خصوص مراکز مشاوره دانشگاهی اهتمام بیشتری بورزد.